



نفی اندیشه همه‌خدایی و خدای ساعت‌ساز در بیان امیرالمومنین (ع)

آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست ضمن بررسی عباراتی که در نصوص دینی برای تحلیل رابطه خدا و خلق بیان شده است، به تحلیل سخنان امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه پرداخت.

آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست ضمن بررسی عباراتی که در نصوص دینی برای تحلیل رابطه خدا و خلق بیان شده است، به تحلیل سخنان امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه پرداخت.

به گزارش ایکننا، جلسه درس تفسیر قرآن آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست با محوریت تفسیر سوره حمد، روز یکشنبه ۱۳ آذرماه در حوزه علمیه قم برگزار شد.

در ادامه گزیده مباحث این جلسه را می‌خوانید؛

به مناسبت تجزیه باء بسم الله مطالبی گفتیم مثل اینکه باء را به عنوان قول خداوند تعیین نوع کنیم یا به عنوان قول یک شخص. به تعبیر دیگر آیا می‌خواهیم باء بسم الله قرآن را تعیین نوع کنیم یا بسم الله غیر قرآن را. هفته گذشته عرض کردم اگر بخواهیم درباره باء تصمیم بگیریم باید رابطه خداوند با خلق را تحلیل کنیم. گفتیم این مسئله از اصل بحثمان مهمتر است. اگر مطالعه داشته باشید متوجه می‌شوید در طول تاریخ چه نزاعی راجع به این بوده است که رابطه خدا با خلقش چطوری بیان شود. از همه خدایی شروع کنید که در کلمات عرفا به حسب ظاهرش زیاد دیده می‌شود. این طرف قضیه به خدای غایب یا خدای ساعت‌ساز می‌رسید، خدایی که مثل معمار ساختمانی است که آن را بنا کرده و دیگر هیچ ارتباطی با ساختمان ندارد.

یکی از دوستان می‌گفت از یک ژاپنی پرسیدم در گزینش تان اعتقادات مذهبی را هم دخالت می‌دهید؟ گفته بود بله، از اعتقادات مذهبی هم سوال می‌شود و یک ژاپنی می‌خواهد کارمند شود باید به خدا معتقد باشد ولی خدایی که ما می‌گوییم با خدایی که شما می‌گویید خیلی فرق دارد. ما خدای باران داریم، خدای عشق داریم، خدای آتش داریم و ... منظور همان ارباب انواع بوده است. تکفیر فلاسفه قائل به وحدت وجود

من در آخر درس هفته گذشته عرض کردم اولاً نباید خیلی به تعابیر گیر بدهیم، بدتر از آن این است که بر اساس این تعابیر شروع به تکفیر و تفسیق کنیم. این حالت بسیار بد است که ما افراد را بر اساس تعابیری که می‌کنند و به گمان ما درست نیست تکفیر و تفسیق کنیم و حکم به نجاست بدهیم. این خیلی مهم است که انسان مبتلا به این آفت نشود. البته انسان باید در تعابیر خودش دقت کند ولی معنایش این نیست که زبان دیگران به تکفیر و تفسیق باز باشد. شاید آنها برداشتی دارند غیر از برداشتی که ما از کلامشان می‌کنیم. صاحب عروه وقتی اقسام کفار را بیان می‌کند، فلاسفه قائل به وحدت وجود را هم ذکر می‌کند. مرحوم رفیعی در حاشیه عروه به این مسئله اشکال می‌گیرد. یک زمان شخص به منکرات تصریح می‌کند مثلاً به خدای مجسم قائل می‌شود که سر از انکار خدا درمی‌آورد ولی تعابیر عرفا اینطور نیست و گاهی قابل توجیه است. مرحوم امام خمینی در تفسیر سوره حمد می‌گوید تعبیر علت برای خدا درست نیست البته ایشان تکفیر و تفسیق نمی‌کند. بعد می‌گوید به گمانم در روایات هم این تعبیر نیست که البته هست.

پس نباید روی تعابیر حساس شد. مگر علت چه باری دارد که نتوانیم نسبت به خدا اطلاق کنیم؟ حتی اگر در روایات هم نباشد، علت به معنای موجد، سبب و خالق است. شاید بگویید علت از معلول جداست. این را شما می‌گویید و در معنای خود علت نیست. بسیاری از این تعابیر اشکال ندارد، اگر هم اشکال داشت نباید موجب تکفیر و تفسیق شود. ایمان به راحتی به دست نمی‌آید ولی به راحتی از بین می‌رود. با این حال در درس امروز می‌خواهم عرض کنم خوب است ما برای تعابیری که می‌خواهیم در رابطه خدا و خلق به کار ببریم از خود نصوص دینی استفاده کنیم.

در قرآن حدود ۲۵۰ مرتبه تعبیر خلق و مشتقات آن به کار رفته است. اگر تعبیر به خلق کنیم دیگر بزرگی نمی‌گوید این تعبیر در روایات و آیات نیست. تعبیر دیگری که در قرآن ده‌ها بار به کار رفته آیت است. خداوند خودش را دارای آیه حساب کرده و عالم را آیت الله. تعبیر دیگر باری است. در کلمات امیرالمومنین این رابطه تفسیر شده است. در خطبه اول نهج البلاغه حضرت می‌فرماید: «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَّا يُمْقَرَّتُهُ وَ عَيْرٌ كُلِّ شَيْءٍ لَّا يَمْرَأِلُهُ» یعنی خداوند با همه چیز است یعنی علتی نیست که همراه معلول نباشد اما به نحو مقارنه نیست، به طوری که همسر و همسان قرار گیرند. گویی حضرت می‌خواهند با این تعبیر اندیشه همه خدایی را رد کنند. «وَ عَيْرٌ كُلِّ شَيْءٍ لَّا يَمْرَأِلُهُ» یعنی غیر از هر شیئی است ولی کنار نیست، یعنی رابطه خدا با خلق رابطه بتا و

بنا نیست. فلاسفه و شارحان نهج البلاغه تا دلتان بخواهد اینجا حرف دارند.

در یک بیان دیگری حضرت تعبیر به ظهور می کنند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِيهِ، وَ جَلَالَ كِبْرِيَائِهِ، مَا حَيَّرَ مُقَلَّ الْعُقُولِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ» یعنی حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که از آثار عظمت و جلال کبریاییش آن قدر آشکار ساخته که دیده عقول را از شگفتی های قدرتش در حیرت فرو برده است.

ما داریم تعبیری که در نصوص دینی آمده را رصد می کنیم تا ما هم از همین تعبیر استفاده کنیم، البته اگر تعبیر سبب در نصوص نباشد و کسی تعبیر سبب کرد یا تعبیر موجد کرد اشکالی ندارد چون این کلمات بار معنایی وسیعی دارد البته باید فید «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَمْفَارَتَهُ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَمْرَأِيلَهُ» را داشته باشد.

بحث ما در باء بسم الله بود. یک حدیثی بین مردم هست که حضرت می فرمایند همه قرآن در بسم الله است، همه بسم الله در باء است و من نقطه زیر باء هستم. در این رابطه حرف هایی زده شده که به نظر ما کامل نیست. اگر به این مسئله هم بپردازیم دیگر راجع به باء حرفی نداریم.